المنتهی یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه و مسافت راه سیر
کالانت علمیه و عملیه است که روح طی آنها میکند شیئا فشیئا هرگاه بصراط مستقیم
شرع که مسلوک انبیا و اوصیا است سایر باشد و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه
ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله این کمال عبارت است بعضی بعضی تا کمال متقدم
طی نشود و مبانی مستغنی نتوان شد چنانکه در سفر صوری تا قطع مسافت متقدم نشود
مبانی نتوان رفت و منازل این سفر صفات حمیده و اخلاق پسندیده است که
احوال و مقامات روح است از مرتبه بمرتبه دیگری که فوق است متنقل میشود و بتدریج
منزل بمنزل منتهی است که آگاهی است و منزل آخر توحید است که مقصد اقصی است
از این سفر و تفصیل این منازل و درجات آن در کتاب منازل السائرین مذکور است
و سیر این سفر جد تمام و جهد بلیغ نمودن و همت گماشتن است در قطع این
منازل بمجاهده و ریاضت نفس بعمل اعتنا بتکالیف شرعیه از فرایض و سنن
و آداب و مراقبه و محاسبه نفس آنا فانا و لحظة فلحظة و هموم را هم واحد کردانیدن
و منقطع شدن بسوی خدا بالکلیه و تبتل الیه تبتیلا والذین جاهدوا فینا
لنهدینهم سبلنا و زاد و راه این سفر تقوی است و تزودوا فان خیر
الزاد التقوی و تقوی عبارت است از قیام نمودن بانچه شارع امر بآن کرده
و پرهیز کردن از آنچه نهی از آن کرده از روی معرفت تا دل بنور شرع و صیقل
تکالیف منور و صاف شود و معرفت شود از خدا واتقوا الله و یعلمکم الله و هم
چنان که مسافر صوری تا قوت بدن از زاد و راحله حاصل نکند قطع راه نتواند

بی نکرون کناه دست ندهد که عزم بی توبه داشتن باشد و از صدق و دان
عمنان را زرده باشد چه کسیکه کناه کند خنده در حدیث امده مومن
کسیست که از کناه عمنان شود و از حسنه ساد مان و هرکه توفیق که اعمال
حسنه و سنن سنیه مذکوره بجا بیاورد و از اعمال سیئه مذکوره را اجتناب نماید
و اخلاق پسندیده را تحصیل کند و ناپسندیده را از خود دور ساز دروز بروز
حالتی در ترقی باشد و حسناتش زیاید و سیئاتش مغفوره و درجاتش
مرفوع و باطنش صافی و فرشتی بحق واقف و دعاش مستجاب و نفسش مستنطاب
کرچه و صاحبش نه بکوششی دهند انتفد و ابد که تو انی بکوشی رزقنا الله و ذالک
وجود و کرمه ان چه مقصود بود از کتاب بانجام امد و الحمد لله اولا و اخرا و ظاهرا
و باطنا تمت الرسالة بعون الله تم

فی یوم ع نبه فی الشهر ربیع الثانی جماد الاول

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی عباده الذین الصطفی اما بعد از کیفیت سلوک راه حق بی سید بود
بدان ایدک الله تعالی که چنان که سفر صوری را مبدئی و منتهائی و مسافتی و سیری
و زادی و راحلة و رفیق می باشد هم چنین سفر معنوی را که سفر روح است
حد است مبدء اش جهل و نقصان طبیعی است که با خود اورده از شکم مادر خلقکم
فی بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و منتهایش کمال حقیقت است که
نوق همه کمالات است و ان وصول است بحق جل اسمه و ان الی ربک

المنتهی یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه و مسافت راه نیستی
کامل علیه علیه است که روح طی انها میکند شیئا فشیئا هر که در صراط مستقیم
شرع که مسلوک انبیا و اولیاست سایر باشد و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه
و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله این کمال میسر است بعضی بعضی تا کمال مقدم
طی شود و بمناهی مشغول نتوان شد چنانکه در سفر صوری تا قطع مسافت متقدم نشود
بمناهی نتوان رفت و منازل این سفر صفات حمیده و اخلاق پسندیده است که
احوال و مقامات روح است از توبه تا بکری که فوق است متعلق میشود تدریج
منزل بمنزل و منقطع است که اکاهی است و منزل اخر توحید است که مقصد اقصی است
از این سفر و تفصیل این منازل و درجات ان در کتاب منازل السایرین مذکور است
و سیر این سفر جد تمام و جهد بلیغ نمودن و همت کماشتن است در قطع این
منازل بمجاهده و ریاضت نفس بعمل اعتنا تکلیف شرعیه از فرایض و سنن
و اداب و مراقبه و محاسبه نفس انا فانا و لحظة فلحظة و هموم را هم واحد کردانیدن
و منقطع شدن عن خدائیم و تبتل الیه تبتیلا و الذین جاهدوا فینا
لنهدینهم سبلنا و زاد راه این سفر تقوی است و تزودوا فان خیر
الزاد التقوی و تقوی عبارت از قیام نمودن بانچه شارع امر ان کرده
و پرهیز کردن از انچه نهی از ان کرده از روی مصیبت تا دل بنور شرع و صیقل
تکالیف منقد و منصف معرفت شود از خدا و اتقوا الله و یعلمکم الله و هم
چنان که مسافر صوری تا قوت بدنی از زاد و راحلة حاصل نکند قطع راه نماید

و روح را تقویت باین نکند علوم و معارف و اخلاق حمیده که بی تقوی مترتب میشود
و تقوی از آن حاصل میشود نه بی سبیل دور و باو فایض نمیگردد و مثل این مثل کسیست
که در شب تار چراغ در دست داشته باشد و بنور آن راه میرود و هر گامی که برمیدارد
قطع از مسافت روشن میشود و بران میرود و همچنان تا گام بر میدارد در نور روشن
میشود و منار روشن میشود تا از رفتن و این دین ثمره معرفت است و آن رفتن ثمره
عمل و تقوی من عمل بما علم اورثه الله علم ما لا یعلم العلم یهتف بالعمل فان اجابه
و الا فارتحل و هم چنان که در سفر صوری کسی که راه نداند بمقصد نمیرسد همچنین
در سفر معنوی کسی که بصیرت در عمل ندارد بمقصد نمیرسد العامل علی غیر بصیرة
کالسائر علی غیر الطریق لا یزیده کثرة السیر الا بعدا و اهل این سفر بدن است
و توان هم چنان که در سفر صوری اگر راحله ضعیف و معلول باشد راه
طی نتواند کرد همچنین درین سفر تا قوت و صحت نباشد کار نتوان ساخت
پس تحصیل معاش از جهت ضرورتست و آنچه از برای ضرورت است بقدر
ضرورت باید پس طلب فضول در معاش مانع است از سلوک و دنیای مذموم
که تحذیر از آن فرموده اند عبارت از آن فضولست که بر صاحبش وبالست
و اما قدر ضرورت از داخل امور آخرتست و تحصیلش عبادتست و همچنان
اگر کسی راحله را در سفر صوری در اثناء راه سر بخود ناحق بچرد راه او طی
نمیشود و همچنین اگر درین سفر بدن و قوی را بگذارند تا هر جا مقتضای ایشانست
بفعل آرند و بآداب و سنتی شرعیه مقید نکرده اند و لجام او را از دست نداشته باشند

راه حق طی نمیشود و رفیقان این راه علما و صلحا و سالکانند که یکدیگر را ممد و معاون اند
چه هر کس بر عیب خود زود مطلع نشود اما بر عیب دیگر زود واقف میشود پس اگر
چه چند کس با هم باشند یک دیگر را از عیوب و آفات با خبر سازند زود تر
بی ایشان طی میشود و از دزد و حرامی دین ایمن میگردد ید الشیطان علی المنفرد و
منه الی الجماعة ابعد ید الله علی الجماعة اگر یکی از راه بیرون رود دیگری او را خبردار میکند
و اگر تنها باشد واقف نشود و پنهانست و راه نمای این راه پیغمبرست و سایر معصومین
که راه نموده اند و سنن و آداب وضع کرده اند و از مصالح و مفاسد راه خبر دار
و خود باین راه در راه رفته اند و امت را تابعی و اقتدای خود فرموده اند لقد کان لکم
فی رسول الله اسوة حسنة قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله
و تحصیل آنچه ایشان کرده اند یا امر بآن فرموده اند چنانچه اند و ایشان معتبره
بطریق اهل بیت مستفاد میشود از امور که سالک را لابد است از آن
و اخلال بآن بهیچ وجه روا نیست بعد از تحصیل عقاید حقه است پنج چیز است
اول محافظت بر صلوات خمس یعنی گذاردن آنها در اول وقت آنها بجماعت
و سنن و آداب پس اگر بعلتی و عذری از اول وقت تاخیر کند یا بجماعت
حاضر نشود باید که آنرا به سنن و آداب از آداب آن فرو نگذارد و الا نادرا از
راه بیرون رفته با سایر عوام که در بیدای جهالت سرگردان میچرند و از راه و مقصد
بیخبرند و ایشان را هوسی نی فی نیست دوم محافظت نماز جمعه و عیدین
و اوقات با جماع شرایط الا مع العذر المسقط که اگر سه جمعه متوالی ترک نماید

یعنی دلاور رنگ کرده بحیثیتی که قابل اصلاح نباشد سیم محافظت بر نماز و روایت بوی
معهوده که ترک آن را معصیت شمرده اند الا حائض و کفتار نافله عصر و دو رکعت از نافله
مغرب و وتیره که قضای آن بر آنها بر ذمه است چهارم محافظت بر صوم ماه رمضان و تکمیل آن
چنان که زبان را از لغو و غیبت و دروغ و دشنام و نحو آن و سایر اعضا را
از ظلم و خیانت و بطون را از حرام و شبهه آن بیشتر ضبط کند که در سایر ایام میکرد
پنجم محافظت بر صوم سنت که سه روز معهود است از هر ماه که معتاد اهل تقوی
بوده است چنان چه بعذری ترک نکند و اگر ترک کند قضا کند یا بجای آن طعام تصدق
نماید ششم محافظت بر زکوة واجبست که حول تاخیر بر وجهی که تاخیر و تانی
جایز ندارد مگر بعذری باشد مثل نقد مستحق یا انتظار افضل متخلفین و نحو آن هفتم
محافظت بر انفاق حق معلوم از مال یعنی مقرر سازد که هر روز یا هر هفته از مال خود
چیزی معین بسایل یا محروم بدهد باشد بقدر مناسب مال چنانکه اخلال
بآن نکند و اگر کسی را نبیند آن مقدار نگاه دارد بهتر است و فی اموالهم حق معلوم للسائل
والمحروم ففی الحدیث انه غیر الزکوة هشتم محافظت بر حجة الاسلام چنان که در سال
وجوب او بی عذری تاخیر روا ندارد نهم زیارات نبی و مقدس پیغمبر
وائمه معصومین خصوصا امام حسین در حدیث آمده که زیارت امام حسین
فرضست بر هر مومنی که ترک کند حق از خدا و رسول ترک کرده و در حدیث دیگر
وارد است که هر امامی را عهدیست بر گردن شیعه خود از جمله تمام وفا عهد زیارت
ایشان است دهم محافظت حقوق اخوان و قضاء حوائج ایشان تاکید

بلیغ

بلیغ وارد است بلکه بر اکثر فرایض مقدم داشته اند یازدهم تدارک نمودن نماز های
از مذکورات که فوت شده باشد و هنگام متنبه شود مهما امکن دوازدهم
اخلاق مذمومه مثل حسد و کبر و بخل و نحو آن را از خود سلب کردن بریاضت و تحصیل
اخلاق پسندیده مثل حسن خلق و سخا و صبر و غیر آن بر خود بستن تا ملکه شود سیزدهم
ترک شبهات جمله و اگر بسبیل ندرت معصیتی واقع شود توبه باستغفار نماید توبه را
تدارک نماید محبوب بحق باشد ان الله یحب التوابین ان الله یحب کل مفتن
تواب چهاردهم ترک شبهات که موقع حیث وقوع در حرام است و گفته اند کسی که ادنی در آن ترک
کند از سنتی محروم میشود و هر که سنتی را ترک کند از فریضه محروم میشود پانزدهم
در مالا یعنی خوض نکردن که موجب قسوت و خسران است و فی الحدیث ما لا یعنیه فانه
باعث و اگر اندر وهم غفلت صادر شود بعد از تنبه تدارک نماید باستغفار
و انابه ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون
و اخوانهم یمدونهم فی الغی ثم لا یقصرون و نا ترک مجالست بطالین و مغتابین و انها
بیکم سخن را اگر خواهد که پند بیندی کند باشد ترک نکند از مالا یعنی خلاص نشود
هیچ چیز مثل این نیست در آنجا غفلت و قسوت و تضییع وقت شانزدهم
کم خوردن و کم گفتن و کم خفتن را شعار خود سازد که دخل تمام در تنویر قلب دارد
هفدهم در هر روزی قدری از قرآن تلاوت و اقل آن پنجاه آیه است بتدبر
و تامل و خضوع و اگر بعضی از آن واقع شود بهتر است هجدهم قدری از اذکار
و دعوات ورد خود ساختن در اوقات معینه خصوص بعد از نمازها فریضه

واکثر اوقات زبان را مشغول ذکر حق دارد اگرچه جوارح در کارهای
دیگر مصروف باشند زهی سعادت امام محمد باقر رض منقول است که اکثر اوقات زبان
مبارک ایشان نیز بود بکلمه لا اله الا الله اگرچه چیزی میخوردند واگر سخن میگفت الی غیر الله
واین حمد وصلوات ثوابست رسالت را اگر ذکر قلبی نشاید ذکر لسانی ساز باشند
زنهار تسبیح سیاد زود هر دو تا که بیفتد نسی عابد که دم بدم بند منتن کرخود می بوده
باشد تا ماتم نشود که هیچ امری باین تمنه نسد در سلوک واین بود ثوابست در ترک
مخالفت حق سبحانه بما هی نوزدهم صحبت عالم وسئوالات او واستفاده علوم بقدر
حوصله خود تا بتواند سعی کند که علم بعلم خود بیفزاید که فی الحدیث اکیس الناس
من جمع علم الناس الی علمه صحبت اهل علم از خود را فوز عظیم شمرد واگر عالم بیابد که بعلم
خود عمل کند متابعت او را لازم شمرد واز حکم او بیرون نرود وپیری که صوفیه میگویند
عبارت از چنین کسی است ومراد از علم علم آخرت است نه علم دنیا واگر چنین کسی نیابد
با کتاب صحبت دارد وبا مردم نیکو سیرت که از ایشان کسب اخلاق حمیده کند
وهر صحبتی که او را خوش وقت ومتذکر حق ونشاط آخرت بخشد آن را از دست ندهد
بیستم با مردمان بحسن خلق ومباسطت معاشرت کردن وگمان بد بکسی نداشتن
بیست ویکم صدق در اقوال او وافعال را شعار خود ساختن بیست ودوم توکل بر خدا
کردن در همه امور ونظر بر اسباب نداشتن ودر تحصیل رزق اجمال کردن وبسبب
بحد فکر نه دادن وفکرهای دور ودراز نکردن وتا میتوان بکم قناعت کردن
ونزد فضول نرفتن بیست وسیم بر جفای اهل وسفلگان صبر کردن نوز ودا جا

دربیان

بیست وچهارم صبر سد بمطلب نزودنی کشند جفا پیشه هر چند که او بنامان
امر معروف ونهی از منکر بقدر وسع وطاقت کردن ودیگران را نیز وعظ داشتن
وبا خود در سلوک شریک ساختن اگر نفع داشته باشد والا اجتناب از ایشان
نمودن بامداد ونفیه که تا موجب وحشت نشود بیست وپنجم اوقات ضبط کردن
در هر وقتی از شبانه روزی قرار دادن که بآن مشغول میشده اند که اوقات فرق
ضایع نشود واین عمده است در طریق سلوک چنانچه از ائمه علیهم السلام بیاد سپرده
که خود میکرده اند ودیگران را امر میفرموده اند ما چیزه داشتن وصبحانی نخوردن
ده که جهاد ضرب کردن وبیزان که از صوفیه منقول است از ایشان وارد نشده وبعض
بعضی از مشایخ امثال اینها از جهت بعض نفوس مناسب میدیده اند در سهولت
سلوک بنا بر آن امر بآن میفرموده اند وما منجمله شاید حدیث من اخلص
العبادة لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه باشد
وماخذ نیز میتواند لا تجعلوا بطونکم مقابر الحیوانات وبعنوان وشکی دان بنست
که گوشت نخوردن ودر خلوت نشستن وبفراغ بال ومتوجه تمام مشغول ذکر بودن
دخل تمام دارد در نشو قلب واز جمله که عمده است در سلوک جهت اجتناب
از شوائب طبیعت بعضی از حکما اینها را روشنا شیاطین نامیده اند هیچ که اکثر کس
سر میزنند چون نیکو میکری یکی از این سه منتهی میشود اما شوائب طبیعت مثل
شهوت وغضب ومنع آن از ضعیفان وجاه وغیره آن تلک الدار الآخرة نجعلها للذین
لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا واما وساوس عادت مانند نشویات

نفس اماره و تزیینات او و اعمال غیر صالح بسبب خیالات فاسده و اوهام کاذبه
و لوازم آن از اخلاق رذیله و ملکات ذمیمه قال الله قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین
ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا و اما تلبیس
عامه مانند متابعت غولان آدمی پیکر و جاهلان عالم اسا و اجابت استغوا
و استهوا شیاطین جن و انس و مغرور شدن بخدع و تلبیسات ایشان ربنا ارنا الذین
اضلانا من الجن و الانس نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین و اما بعضی
رسوم و اوضاع در مانند لباس و معاشرت ناس کردن که در عرف زمان متعارف
شده باشد متابعت جمهور باید کرد بحسب ظاهر تا بوحشت انکس نیفتند چه اینها
باعث وحشت و غیبت میشود و هرگاه که متابعت ایشان مخالفت با امر مهم دینی
که فی نفسه ضروری بسلوک داشته باشد که در آن هنگام متابعت لازم نیست
مگر از باب تقیه و مثل این امور را برای بصیرت زمان منوط باید داشت و هرکه این
بسبب هیچ چیز منع کودکی خود لازم کرده و جد میکرده باشد از روی اخلاص
یعنی ابتغاء لوجه الله لا لغرض دنیوی عاجل در وزبور و خالص درونی باشد
و حسناتش متزاید و سیئاتش مغفور و درجاتش مرفوع پس اگر از اهل
علم باشد یعنی مسائل علمیه الهیه از اثبات مبدا و معاد و معرفت نفس و امثال
طریقهای کوششی خود ده و دانستن او را کما هو حقه منفصل افضی داند و هر کمال
اهتمام بمعرفت آن دارد از اهل آن هست که بفهمد و در وزبور موفقش
متزاید میگردد و بالهام حق تعالی کسب استعدادی که از عبادت و محبت

علما

علما و سخنان ایشان او را حاصل میشود و محبت و نوری و محبت کامل و نور و اثر ثمره
معرفت است و معرفت گاه بحدی میرسد که اکثر امور آخرت او را مشاهد میشود
در این نشاه چنان که از حارثه این معنی منقول است و حدیث او در کافی مذکور است
و محبت هرگاه شدت یابد و بحد عشق رسد و در ذکر حق مستغرق گشت
تعبیر از آن بمقام وصول و فنا فی الله و بقا بالله و بعنوان میکنند است غایت
و غرض از ایجاد خلق چنان در حدیث قدسی وارد است کنت کنزا مخفیا لم اعرف
فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف و فی التنزیل و ما خلقت الجن و الانس
الا لیعبدون قیل ای لیعرفون قیل و انما عبر عن المعرفة بالعبادة لانها لا تنفک
عنها و انما عبر عن اللازم بالملزوم لئلا یتوهم ان المقصود ای معرفة کاینة بل المعرفة
الخاصة التی تحصل الا من جهة العبادة چه معرفت را انواع متعدده و طریق متکثره است
و هر معرفت موجب قرب و وصول نمیشود چه اکثر عامه را آنچه از راه تقلید حاصل است
و متکلمین را آنچه معرفت از راه دلایل جدلیه که مقدمات آن مسلمات و مقبولات
و مظنونات ترکیب یافته است و بهیچ وجه از اینها موجب وصول و محبت نمیگردد پس
آن که معرفت از راه عبادت او را حاصل شد او ثمره شجره آفرینش است و مقصود
از ایجاد عالم و دیگران هم بطفیل او موجود شده اند و از برای خدمت او و
طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادتی بنما تا سعادتی ببری و لهذا
در حدیث قدسی وارد است لولاک لما خلقت الافلاک پس هر که همت عالی
در خود بیابد باید بکوشد تا از راه عبودیت و عبادت و تقوی و طهارت



خود را بدین مرتبه رسانند گرچه وصالش به کوشش ندهند استغنا باید که تو را
بکوش اگر به مقصود رسیدی زهی سعادت و اگر در این راه مردی زهی شهادت

و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله
ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله

در هوای دوست گر جان دهم
به که در زندان دکان دهم

والتوفیق من الله العزیز
العلیم تمت الرسالة السلوکیة